

مطالعه تطبیقی مبانی قاعده اکثریت در شرکت‌های سهامی: حقوق

انگلستان و ایران

دکتر عطاءاله رحمانی*

چکیده

این مقاله که متضمن مطالعه تطبیقی میان حقوق شرکت‌های انگلستان و ایران است، در صدد پاسخگویی به این سؤال است که چرا از بین اکثریت و اقلیت سهامداران، تنها اولی قدرت تصمیم‌گیری نهایی در امور مربوط به شرکت را دارد. در این بین سه نظریه مهم سیاسی، اقتصادی و حقوقی که در حقوق این دو کشور برای توجیه حاکمیت اکثریت در شرکت‌های سهامی ارایه شده‌اند نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت. علیرغم اشتراک در مبانی توجیهی قاعده اکثریت، این دو کشور در انتخاب مدل حکومت شرکتی خود متفاوت رفتار کرده‌اند. اولی عضو عمده مدل حکومت شرکتی انگلیسی/آمریکایی است، حال آنکه دومی از مدل اروپای قاره‌ای تأسی نموده است. مقاله حاضر با مطالعه زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی موجود، به این سؤال که چرا این دو کشور در انتخاب مدل حکومت شرکتی خود متفاوت عمل کرده‌اند، پاسخ میدهد.

کلید واژگان

قاعده اکثریت، دعوای فاس علیه هاربتال، حکومت شرکتی، حکومت شرکتی تطبیقی، مدلهای حکومت شرکتی.

* استادیار دانشگاه شهید چمران اهواز.

۱. مقدمه

قاعده اکثریت یکی از اصول بنیادین حکومت شرکتی در شرکت‌های سهامی و حقوق شرکت‌های غالب کشورهای دنیا بوده است. این قاعده را می‌توان به عنوان ابزاری توصیف کرد که دارندگان اکثریت سهام را به کنترل مکانیزم تصمیم‌سازی در شرکتها قادر می‌سازد. گفته می‌شود که این قاعده بستر حکومتی را داخل شرکت فراهم می‌کند که برای عملکرد پیوسته و هماهنگ آن ضروری است.^۱ این قاعده سهامداران پراکنده را متحد می‌سازد و مکانیزمی را برای حل و فصل اختلافات داخلی بین سهامداران که می‌تواند مزاحم اداره روان عملیات روزانه شرکتها باشد فراهم می‌کند.^۲ از یک نظر قاعده می‌تواند هنوز ناعادلانه باشد، چه اعمال آن مستلزم تمرکز قدرت شرکتی در دستان اکثریت سهامداران است که از این طریق می‌توانند از آن سوء استفاده کنند. در حالیکه هر یک از سهامداران در تأمین سرمایه شرکت مشارکت می‌کنند، فقط یک گروه از ایشان؛ یعنی سهامداران اکثریت؛ قادرند تصمیمات الزام‌آوری را که ممکن است متضمن منافع اقلیت سهامداران نباشد، اتخاذ نمایند. حتی در جائیکه تصمیمات صادقانه اتخاذ شده‌اند، می‌توانند با سیاستگذاری‌های ضعیفی همراه باشند و سبب زیان شرکت گردند.^۳ همراه شدن قاعده اکثریت با برخی اصول حقوق شرکتها نیز باعث رشد فزاینده قابلیت سوء استفاده در شرکتها شده است. این باور که شرکت از نظر قانون، شخصیت حقوقی مستقل محسوب

1. Cooper v. Gordon, (1869), LR 8 Eq. 249 per Stuart V.C.

2. Easterbrook, Frank H. and Fischel Daniel R., "Voting in Corporate Law", The Journal of Law and Economics, (June 1983), Chicago, University of Chicago Law School, pp. 404-5, 408-10.

3. Rajak Harry, "Source Book of Company Law", (1995), Bristol, Jordans, at p. 530.

شده و هم او بعنوان خواهان ذینفع، و نه سهامداران آن، می‌تواند دعوای شرکت را علیه اشخاص طرح و پیگیری نماید و اینکه دعوای سهامداران در چنین مواقعی شنیده نخواهد شد، قدرت شرکتی را تقریباً بطور کامل در اختیار سهامداران اکثریت قرار می‌دهد. دادگاهها هم نشان داده‌اند که تمایلی به شنیدن اختلافات بین سهامداران نداشته و بطور کلی بر این باورند که چنین اختلافاتی باید در مجامع عمومی سهامداران طرح و حل و فصل گردند. حتی در صورتیکه دادگاهها به شنیدن دعوای اقلیت تمایل نشان دهند، مشکلات عملی طرح چنین دعوای‌ای به اندازه کافی دلسرد کننده هستند. این دعوای غالباً متضمن مسایل پیچیده مربوط به عملیات و امور مالی شرکت بوده که فهم آنها برای یک سهامدار معمولی دشوار است، حتی در جاییکه سهامدار قادر به درک و ارزیابی این اطلاعات باشد، همچنان این امکان وجود دارد که از دستیابی وی به اطلاعات جلوگیری بعمل آید. مدیران همیشه می‌توانند باستناد محرمانه بودن اطلاعات تجاری مورد درخواست، از ارائه چنین اطلاعاتی به سهامدار ناراضی خودداری کنند. از اینها گذشته، برای یک سهامدار، هزینه‌های طرح دعوی در چنین مواردی، در مقایسه با فواید احتمالی آن، می‌تواند بسیار نامتناسب بوده و در نتیجه او را کاملاً بی‌انگیزه و از طرح دعوا منصرف کند.^۴ بنابراین سوءاستفاده از قاعده اکثریت امکانپذیر است و چنین امکانی می‌تواند سبب یأس سرمایه‌گذاری شرکتی و نوعی نقض غرض از تحول و تکامل نهاد حقوقی/اقتصادی شرکت که بگفته بسیاری از نظریه پردازان حقوقی همانا فائق شدن بر مشکلات مربوط به

4. Farrar, John H., "Company Law", (1991), London, Butterworths at p. 442; Parkinson, J. E., "Corporate Power and Responsibility", (1993), Oxford, Clarendon Press; New York, Oxford University Press, at pp. 241-246.

جذب سرمایه است، باشد.^۵ با وجودیکه قاعده اکثریت بطور بالقوه فرصت سوءاستفاده را برای سهامداران اکثریت فراهم می‌سازد، نظریه پردازان حقوق شرکتها همچنان به حمایت از آن اهتمام ورزیده‌اند. چرا و چگونه آنها چنین می‌کنند و چرا سهامداران اقلیت بایستی پذیرای برخی مخاطرات همراه با کنترل اکثریت باشند. بررسی دقیق این سؤالات به نوبه خود روشن‌کننده منشاء برخی از مشکلات سهامداران اقلیت در شرکت‌های سهامی است. اینکه چرا شرکت‌های سهامی با قاعده اکثریت کار می‌کنند و اینکه چرا حقوق شرکتها در غالب کشورهای دنیا از حاکمیت اکثریت سهامداران حمایت کرده است از مسایل مورد اختلاف نزد محققین حقوق شرکتهاست. چندین نظریه حقوقی به منظور پاسخگویی به این سؤالات شکل گرفته‌اند. در حالیکه این نظریه‌ها هریک محوریت عناصر معین را دخیل دانسته‌اند، هرگز بین آنها در تعیین اینکه از بین عناصر مختلف کدامیک موثرترند، توافقی وجود نداشته است. اینکه چگونه این نظریه‌ها ظهور کرده‌اند موضوع جالب و مرتبط دیگری است که شایسته بررسی و پاسخ مناسب است. در این مقاله سعی شده است تا این نظریه‌ها و سؤالات با مطالعه حقوق شرکت‌های انگلستان و ایران مورد بررسی قرار گیرند.

بدنبال هدف فوق، مقاله حاضر بطور جداگانه به طرح و بررسی موضوع، در خصوص هریک از دو قلمرو حقوق کشورهای انگلستان و ایران، می‌پردازد. از اینرو، مباحث مطروحه در این مقاله در دو بخش دسته بندی و ارائه می‌گردند. بخش اول به بررسی موضوع در حقوق کشور انگلستان اختصاص دارد، و بخش دوم همان موضوع را در حقوق

5. Posner, Richard A., "Economic Analysis of Law", (1992), Boston, London, Little, Brown, at p. 392; Farrar, John H., "Company Law", (1985), London, Butterworths p. 6; Cheffins, Brian R., "Minority Shareholders and Corporate Governance", The Company Lawyer, (2000), London, Oyez Publishing Limited, Vol. 21, No. 2, p. 41.

شرکت‌های ایران مطالعه می‌کند. در بخش مربوط به حقوق انگلستان توضیح داده خواهد شد که چگونه و چرا قاعده اکثریت در شرکت‌های انگلیسی ظهور کرده و تاکنون پایدار مانده است. این امر از طریق بررسی سه عامل سیاسی، اقتصادی و حقوقی میسر خواهد شد. بخش مربوط به ایران توضیح خواهد داد که چرا قاعده اکثریت در بنگاههای تجاری ایرانی ظهور نکرده و در عوض حقوق کشورهای اروپای قاره‌ای به حقوق شرکت‌های ایران وارد شده است. موضوع مرتبط دیگر و البته بسیار کلیدی، یافتن پاسخ برای این سؤال است که چرا حقوق شرکت‌های ایران در زمان اقتباس اولیه خود تصمیم به اقتباس از حقوق شرکت‌های مبتنی بر مدل اروپای قاره‌ای گرفت و نه مدل آمریکایی/انگلیسی.

قبل از شروع بحث اصلی، لازم است به اختصار اشاره شود که قاعده اکثریت در حقوق شرکت‌های هر دو کشور انگلستان و ایران یک اصل اساسی است. در حقوق شرکت‌های انگلستان این قاعده مبتنی است بر پرونده Foss^۶ که در حقیقت اولین تصدیق قضایی قاعده اکثریت در آن حقوق به شمار می‌رود و متعاقباً مورد پیروی و تأیید پرونده‌های قضایی و قانونگذاری قرار گرفته است.^۷ همینطور، در موضوع حمایت از سهامداران اقلیت، حقوق شرکت‌های انگلیس به مسئله تعارض حقوق اکثریت با اقلیت سهامداران توجه کرده و به روش‌های مختلف بر رفع این تعارض اهتمام ورزیده است. در نتیجه حقوق شرکت‌های انگلستان در مقابل احتمال سوء استفاده سهامداران اکثریت، حمایت‌های قانونی قوی در اختیار اقلیت سهامداران قرار داده‌اند که از میان آنها بویژه دو مکانیزم

6. Foss v. Harbottle, (1843), 2 Hare 461.

7. Mac Dougall v. Gardiner, (1875), 1 Ch.D.13; Burland v. Earle, (1902), AC 83, [Privy Council], p. 93-94, per Lord Davey; Mozley v. Alston, (1847), 1 Ph. 790; Macaura v. Northern Assurance Co. Ltd. (1925), AC 619; Lee v. Lees' Air Farming Ltd. (1961), AC 12; See also Sections 281-2, The Companies Act 2006.

«دعوی دیریوتیو»^۸ و «جبران ضرر غیر منصفانه»^۹ قابل توجه بوده‌اند.^{۱۰} که اولی مربوط است به ارتکاب خطایی علیه شرکت، در شرایطی که خطاکاران و کنترل‌کنندگان شرکت هر دو یکی هستند.^{۱۱} خطاهای موضوع «دعوی دیریوتیو» اغلب مربوطند به نوعی دارا شدن نامشروع از محل اموال شرکت و از سوی کسانی که متعاقبا در صدد تنفیذ چنین دارا شدنی

8. Derivative Action.

9. Unfairly Prejudicial Remedy.

10. Other protections can include: 'bona fide for the benefit of the company as a whole' [Allen v. Gold Reefs of West Africa, Limited (1900), 1 Ch. 656 per Lindley M.R. at p. 671; Greenhalgh v. Arderne Cinemas, (1950), 2 All E. R. 1120 per Evershed M.R. at 1126] and just and equitable winding up remedy [Insolvency Act 1986, Section 122 (1): "A company may be wound up by the court if...(g) The court is of the opinion that it is just and equitable that the company should be wound up; For case law see Re Yenidje Tobacco Company, (1916), 2 Ch 426, Per Lord Cozens Hardy MR; Loch and Another Appellants v. John Blackwood, Limited Respondents (1924), A.C. 783; Re Davis and Collett, Limited (1935), Ch. 693; Ebrahimi v. Westbourne Galleries Ltd. (1973), A.C. 360 at 379 per Lord Wilberforce; Clemens v. Clemens, (1976), 2 All ER 268(Ch D)].

^{۱۱}. چنانکه رویه قضایی نشان می‌دهد، این موضوع شامل موردیست که خطای ارتكابی علیه شرکت زیان‌دیده، از تبانی کنترل‌کنندگان و خطاکاران ناشی شده باشد و خطاکاران که صاحبان کنترل در شرکت نیز هستند اجازه طرح دعوی از سوی شرکت زیان‌دیده را هم نمیدهند. در اینصورت موضوع مشمول عنوان خدعه قرار میگیرد. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به:

[Atwool v. Merryweather, (1867), LR 5 Eq 464n; Menier v. Hooper's Telegraph Works (1874), 9 Ch App 350; Dafn Tinsplate Co. Ltd. v. Llanelly Steel Co. (1920), 2 Ch. 124; Edwards v. Halliwell, (1950), 2 All ER 1064; Daniels v. Daniels, (1978), Ch 406; Prudential Assurance Co Ltd. v. Newman Industries Ltd. (No. 2), (1981), Ch 257; Estmanco (Kilner House) Ltd v. Greater London Council, (1982), 1WLR 2].

با استفاده از حق رأی خود در مجامع برمی آیند. این دعاوی قابل طرح از سوی سهامداران اقلیت هستند و در صورت موفقیت ضمن حکمی که از سوی دادگاه علیه خطاکاران و به نفع شرکت زیان دیده داده خواهد شد، با جبرانهای نظیر پرداخت خسارت، اعاده عین اموال برده شده و استرداد بدل منافع استیفاء شده همراه خواهند بود. مکانیزم دوم مربوط میشود به هرگونه نادیده گرفتن غیرمنصفانه منافع سهامداران اقلیت از جانب کنترل کنندگان که منتهی به نقض قرارداد سهامدار زیان دیده با شرکت شده است.^{۱۲} گسترده بودن قلمرو، مکانیزم جبران ضرر غیر منصفانه را به پاسخگویی مناسب به سوء استفاده از حق توسط اکثریت که ممکن است در اشکال و با روشهای مختلف در شرکت های سهامی اتفاق افتد، قادر می سازد. از طریق پیش بینی جبرانهای متعددی که منحصر نبوده و بطور مستقیم یا غیرمستقیم بنفع سهامدار زیان دیده عمل می کنند، این جبران قادر است به هر یک از مصادیق سوء استفاده اکثریت پاسخ مناسب دهد.^{۱۳} این جبرانها اخیراً موضوع مطالعه کمیسیون حقوق بوده اند که نتیجه آن تشخیص برخی نقایص و ارائه پیشنهاداتی جهت تجدیدنظر و اصلاح قوانین مربوط بدانها توسط پارلمان بوده است.^{۱۴}

۱۲. جبران ضرر غیر منصفانه که محصول نوآوری قانون شرکتها (مواد ۴۶۱-۴۵۹)، مصوب ۱۹۸۵ می باشد به درخواست یک یا چند سهامدار اقلیت، در مواردی اعطا می گردد که دادگاه رسیدگی کننده احراز نماید که امور شرکت توسط کنترل کنندگان نسبت به منافع مجموع یا برخی از سهامداران به نحو غیر منصفانه ای زیانبار اداره می شود.

13. Companies Act 1985, Section 461 (1 and 2).

۱۴. در ارتباط با "دعای دیریوتیو" کمیسیون حقوق متوجه شد که نقص حقوق در این زمینه عمدتاً ناشی از عدم دسترسی عموم به آن است. حقوق در این زمینه در لایه لا و هزار توی ۱۵۰ ساله پرونده های قضایی که گاه به گاه با یکدیگر ناهماهنگ و یا متعارض بوده اند مخفی بوده است. بعلاوه "دعای دیریوتیو" ناتوان از پوشش نقض تعهد امانی و مراقبت و خطای محض مدیران شرکت بوده و از آن گذشته طرح دعوا منوط به اثبات دو پیش شرط مشکل خدعه و کنترل است. برای رفع نقایص فوق، کمیسیون پیشنهاد داد که لازم است دعای دیریوتیو جدید مبتنی بر قانون موضوعه گردد که این پیشنهاد با قانون شرکتهای ۲۰۰۶

در ارتباط با حقوق شرکت‌های سهامی در ایران، قاعده اکثریت در مواد ۸۶ تا ۸۸ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت، مصوب ۱۳۴۷ انعکاس یافته است.^{۱۵} معذک در موضوع مبارزه با سوء استفاده، حقوق شرکت‌های ایران بیشتر بر این مورد تمرکز یافته که مدیران اجرایی و نه سهامداران ممکن است مرتکب سوء استفاده شوند.^{۱۶} از اینرو، راه حل هایی که این حقوق ارائه می‌کند در غالب موارد ناظر به اختلافات بین مدیران و سهامداران است نه اختلافات احتمالی بین سهامداران اکثریت و سهامداران اقلیت. تنها موردی که در حقوق شرکت‌های ایران ضمن آن به موضوع سوء استفاده اکثریت پرداخته شده است وضعیتی است که در آن یک سهامدار/مدیر خطاکار از طریق رأی دادن در مجمع عمومی سهامداران در صدد تنفیذ خطای خود برمی‌آید.^{۱۷}

۲. حقوق انگلستان

اینکه قاعده اکثریت بر چه مبنایی توجیه می‌شود سؤالی جالب است. خصوصاً وقتی که به شرکت‌های سهامی به عنوان مجموعه ای متشکل از دو دسته سهامدار اکثریت و اقلیت، که ممکن است دارای منافع متفاوت باشند، نگاه شود. جهت توضیح و پاسخگویی به این

مورد پذیرش پارلمان قرار گرفت. در خصوص جبران ضرر غیرمنصفانه، کمیسیون نگران این موضوع بود که این مکانیزم نتواند سطح معقولی از قطعیت را فراهم کند طوری که با تکیه بر آن اشخاص درگیر در موضوع بتوانند عواقب اعمال و ترک فعل‌های خود را پیش بینی کنند. ابهام آن می‌توانست سبب اطاله دادرسی، رویه قضایی پیچیده تر، دور شدن جبران از بهره‌وری، اتلاف وقت و بودجه عمومی و کاهش قطعیت در تصمیم سازی تجاری گردد. با این وجود، کمیسیون از هرگونه توصیه تجدیدنظر جدی در خصوص این جبران با این استدلال که عدم قطعیت را می‌توان با استفاده از برخی روشها کنترل کرد خودداری نمود.

^{۱۵}. به بخش مربوط به حقوق ایران در صفحات آتی مراجعه کنید.

^{۱۶}. ماده ۵۱ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱؛ مواد ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۳۱، ۶۶۳ و ۶۶۷ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷؛

مواد ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۴۲ و ۱۴۳ ق.ا.ق. ت. ۱۳۴۷.

^{۱۷}. ماده ۱۲۹ ق.ا.ق. ت. ۱۳۴۷.

سؤال چندین نظریه شکل گرفته‌اند که به ترتیب در بخشهای آتی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱-۲) نظریه سیاسی

نظریه سیاسی برای توضیح رابطه بین سهامداران و مدیران در شرکت‌های سهامی، توسط نظریه پردازانی ساخته و پرداخته شده است که به شرکتها با دیدی سیاسی نگاه می‌کنند. این نظریه عموماً با تکیه به برخی شباهتهای موجود بین دولتها و شرکتها، سعی در توسعه اصول دموکراسی از اولی به دومی دارد.^{۱۸} این نظریه با قیاس موضوعاتی چون ساختار سازمانی و سلسله مراتب اداری،^{۱۹} مفاهیم مشارکت،^{۲۰} عضویت و شهروندی،^{۲۱}

18. Hill, Jennifer, "Visions and Revisions of the Shareholder", The American Journal of Comparative Law, 2000, Vol. 48, Berkeley, Ca., American Association for the Comparative Study of Law, at pp. 52-53; Buxbaum, Richard M., "The Internal Division of Powers in Corporate Governance", (1985), California Law Review, No. 6, vol. 73, at p. 1671, Berkeley, Calif., University of California, School of Jurisprudence; Selznick, Philip, "Law, Society, and Industrial Justice", Russell Sage Foundation, (1969), at p. 259.

19. Latham, Earl, "The Body Politic of the Corporation", in The Corporation in Modern Society, edited by Edward Sagendorph Mason (ed.), (1960), 5, Cambridge, Mass, pp. 218-220; Bottomley, Stephen, "From Contractualism to Constitutionalism: A Framework for Corporate Governance", (1997), Sydney Law Review, vol. 19, 277, Faculty of Law, University of Sydney, Sydney, at pp. 288-298.

20. Buxbaum (above, note 18).

هدف سازمانی،^{۲۲} تقسیم قوا و مکانیزم تصمیم سازی موجود هم در شرکتها و هم در دولتها،^{۲۳} با هم مدعی است، شرکتها نیازمند نوعی حکومت هستند، همانگونه که هر گروه انسانی سازمان یافته دیگر چنین نیازی دارد. براساس این نظریه، شهروندان شرکتی (سهامداران) بایستی قادر به کنترل تصمیمات و اعمال رهبران شرکتی (مدیران) در جامعه شرکتی^{۲۴} باشند تا بدینوسیله مطمئن شوند مدیران تنها هدف افزایش منافع سهامداران را سرلوحه کار خود قرار داده اند.^{۲۵} لازم به ذکر است که، چون امروزه سهامداران شرکت های بزرگ غالباً بیشمار بوده و احتمالاً منافع مغایری در خصوص نحوه اداره امور شرکت و نیز چگونگی اعمال کنترل مدیران دارند، ممکن است به راحتی دچار اختلاف گردند. در نتیجه، ایده کنترل مدیران از طرف سهامداران که در این نظریه مطلوب و

21. Pound, John, "The Rise of The Political Model of Corporate Governance and Corporate Control", (1993), New York University Law Review, vol. 68, 1003 at pp. 1007-1013, New York, New York University School of Law; Villiers, Charlotte, "European Company Law-Towards Democracy?", European Business law Library, (1997), Aldershot, Ashgate, pp. 197-205.

22. Mason, Edward S., "Introduction", in The Corporation in Modern Society, Edited by Edward Sagendorph Mason, 1960, Cambridge, Mass, at p. 11.

23. Brewster Kingman, "The Corporation and Economic Federalism", in The Corporation in Modern Society edited by Edward Sagendorph Mason (ed.), (1960), Vol.5, Cambridge, Mass, at p. 72.

24. Ferran, Ellis, "Company Law and Corporate Finance", (1999), Oxford, Oxford University Press, at p. 246; Hill 2000 (above, note 18) at pp. 52-53.

25. Buxbaum (above, note 18); Selznick (above, note 18); Brewster (above, note 23); Mason (above, note 22) at p. 11; Villiers (above, note 21); Pound (above, note 21) at pp. 1007-1013; Latham (above, note 19) at pp. 218-220; Bottomley (above, note 19).

ضروری شناخته شده، می‌تواند در صورت تداوم چنین اختلافی بی‌فایده گردد. به منظور تضمین کنترل مؤثر و عملی مدیران از طرف سهامداران، این نظریه شکلی از حکومت دموکراسی نمایندگی را توصیه می‌کند که در آن قاعده حاکم، قاعده اکثریت است.^{۲۶} در این شکل از حکومت، هر سهامداری صرف نظر از میزان سرمایه گذاری‌اش، دارای یک رأی در مجمع عمومی سهامداران خواهد بود، درست مانند حق رأیی که شهروندان در انتخابات سیاسی دولتها از آن برخوردار هستند. از دیدگاه سیاسی تحول قاعده اکثریت در شرکت‌های سهامی، نتیجه اقتباس از ایده‌ها و اصول دموکراتیک بوده است. در گذشته، شرکتها تحت حکومت قاعده اتفاق آراء اداره می‌شدند. اما، رفته رفته با تغییر نگرش، به آنها بعنوان واحدهایی سیاسی که می‌توانند با رأی اکثریت کار کنند نگاه شد و در نتیجه دیگر نیازی به اتفاق آراء نبود.^{۲۷} بنابراین، نظریه سیاسی به منظور دفاع از قاعده اکثریت از همان استدلالی بهره میبرد که بطور معمول برای توجیه قاعده اکثریت در سیاست مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۲-۲) نظریه اقتصادی

اقتصاددانان غالباً از قاعده اکثریت به خاطر تاثیرات مثبتش بر توسعه بهره‌وری حمایت کرده‌اند. اکثر نظریات اقتصادی نیز به هنگام تحلیل قواعد، خصوصاً قواعد ناظر به شرکتها

26. Buxbaum (above, note 18); Mason (above, note 22) at p. 11; Pound (above, note 21); Latham (above, note 19); Bottomley (above, note 19) at pp. 288-291; Brewster (above, note 23); Villiers (above, note 21); Hill (above, note 18) at pp. 51-57.

^{۲۷}. به بخش مربوط به "نظریه اقتصادی" در صفحات آتی مراجعه شود.

از مفهوم بهره‌وری یاری جسته‌اند.^{۲۸} در این نظریات قواعد حقوقی تا جاییکه سبب تقویت بهره‌وری میشوند اهمیت میابند. چون بطور طبیعی انسانها تمایل به کسب سود (نه ضرر) دارند،^{۲۹} از میان گزینه‌های متفاوت قاعده ای را انتخاب میکنند که منطبق با بهره‌وری باشد، یعنی مزایای آن بیشتر از مضار آن باشد. برای مثال در یک قرارداد دو طرفه ساده، هر طرفی منافع شخصی خود را در نظر می‌گیرد، بطوریکه پس از محاسبه سود و زیان، چنانچه طرفین از سودآوری قرارداد اطمینان حاصل کنند، قرارداد را منعقد خواهند کرد. در مثال فوق قرارداد منطبق با بهره‌وری است چون هر دو طرف از منافع حاصل آن بهره می‌برند. اما، در یک مورد پیچیده تر می‌توان قراردادی را تصور نمود که میان بیش از دو نفر منعقد می‌گردد و در آن طرفین با نیت ایجاد یک رابطه مستدام و مستمر و به قصد انتفاع، باید بر حکومت یک قاعده قراردادی جمعی تراضی کنند. در مورد اخیر، ممکن است قرارداد نتواند در همه موارد، منافع همگان را تأمین کند. چنین قراردادی می‌تواند به حال برخی از طرفین سودمند باشد و مآلاً از دید آنها تأمین کننده بهره‌وری باشد، در حالیکه همین قرارداد برای سایرین زیانبار و در نظرشان فاقد بهره‌وری تلقی گردد. اقتصاددانان برای تعیین شرایطی که تحت آن بتوان یک قاعده جمعی را موافق بهره‌وری دانست دو نظریه ابراز داشته‌اند. نظریه اول مدعی است که یک قاعده وقتی منطبق با بهره‌وری است که،

^{۲۸}. از دیدگاه اقتصاددانان میتوان بهره‌وری تخصیصی را به استفاده بهینه از منابع با کمترین هزینه‌های ممکن تعریف کرد. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به:

Posner (above, note 5) at p. 3; Cheffins, Brian R, Company Law: Theory Structure and Operation, (1997), Oxford, Clarendon Press, at p. 7; Maughan C. W. and Copp S. F., "Company Law Reform and Economic Methodology Revisited", (1999), 21 (1), The Company Lawyer, at pp. 20-21, London, Oyez Publishing Limited.

29. Bentham, Jeremy, An Introduction to The Principles of Morals and Legislation, Oxford, 1907, Ch. 1, para. 4.

بدون ایراد زیان به کسی به برخی از طرفین قرارداد سود برساند. این نوع بهره‌وری که به پارتو مشهور است، توسط یک اقتصاددان ایتالیایی بنام ویلفردو پارتو در قرن نوزدهم ابداع شد. نظریه دوم معتقد است یک قاعده تنها وقتی مولد بهره‌وری است که برای بیشترین افراد سودمند باشد. تعریف اخیر از بهره‌وری که به کالدور-هیكس معروف شده و توسط دو اقتصاددان انگلیسی، بنام‌های پروفیسور نیکلاس کالدور و پروفیسور جان هیكس در قرن بیستم ارائه شده، درصدد اثبات و ترویج این مدعاست که یک قاعده تنها در صورتی مطلوب و مولد بهره‌وری است که من حیث المجموع منافع توأم با آن از مضار همراه با آن بیشتر باشد. این دیدگاه که با استقبال گسترده اقتصاددانان روبرو شده است دیدگاه اول را با این استدلال رد می‌کند که هر انتخاب جمعی ناگزیر از ایراد لطمه به منافع برخی اشخاص بوده و نمی‌توان مردم را از خطر چنین لطماتی مصون نگاه داشت.^{۳۰} حکومت قاعده اکثریت در شرکتها را می‌توان یکی از نتایج پذیرش بهره‌وری کالدور-هیكس دانست. سهامداران در شرکت‌های سهامی، تصمیمات خود را با رأی اکثریت اتخاذ می‌کنند و این بدان معناست که تنها سهامداران اکثریت از چنین تصمیماتی منتفع خواهند شد در حالیکه اقلیت سهامداران ممکن است از آنها متضرر گردند. با این وجود، هنوز قاعده متضمن بهره‌وری است، چون به سهامداران اکثریت که مالک سهام بیشتری در شرکت هستند در مقایسه با اقلیت سهامداران که دارای سهام کمتری هستند سود بیشتری می‌رساند. این انگیزه مالی مضاعف، مشوقی خواهد بود برای سرمایه‌داران بزرگ تا خطر سرمایه گذاری در

30. Cheffins (above, note 28) at pp. 14–16; Posner (above, note 5) at p. 14; Gower L. C. B., "Gower's Principles of Modern Company Law", 4th ed., London, (1979), Stevens, at pp. 553–4; Roe, Mark J., "Corporate Law's Limits", Columbia University (2002), p. 16 also available at Social Science Research Network Electronic Library at <http://papers.ssrn.com/abstract=260582>.

شرکتها را بپذیرند. سهامداران اقلیت نیز از خطرات به دست گیری کنترل امور توسط سهامداران اکثریت استقبال خواهند کرد چون ایشان (سهامداران اقلیت) در مجموع بیش از زیانهای احتمالی، منتفع خواهند شد.^{۳۱} هرگونه نارضایتی بعدی چنین سهامدارانی نیز سبب کنار گذاشتن قاعده اکثریت نخواهد بود، چون در مجموع هنوز میتوان از سرمایه شرکت در پرتو این قاعده استفاده بهینه نمود. در این موارد اشخاص منتفع از قاعده اکثریت بیش از آنچه که شخص متضرر از دست می دهد فایده خواهند برد.^{۳۲}

۲-۳) نظریه حقوقی

بطور کلی، در میان نظریه پردازان حقوق شرکتها برای توجیه قاعده اکثریت در شرکت های سهامی سه نوع استدلال در رویه قضایی ابراز گردیده است. این سه استدلال عبارتند از: ۱) اصل خواهان صحیح، ۲) احتمال طرح دعاوی بیشمار، و ۳) اصل مدیریت داخلی، که به ترتیب مورد بررسی واقع خواهند شد.

۲-۳-۱) اصل خواهان صحیح

اصل خواهان صحیح (Proper Plaintiff Principle) یکی از مهمترین آثار و نتایج حق مالکیت است که به موجب آن مالک هر مالی نسبت به آن مال حق طرح دعوی در دادگاه

31. Manne, Henry, "Some Theoretical Aspects of Share Voting in the Economics of Legal Relationships", Columbia Law Review, New York, Columbia University Press, (1964), Vol. 64, 1427.

32. See Posner (above, note 5) at p. 14, Cheffins (above, note 28) at pp. 15-16.

را دارد.^{۳۳} معذک در حوزه حقوق شرکتها اعمال این اصل کلی چندان منطقی بنظر نمیرسد، چرا که در آن حوزه ممکن است هر یک از سهامداران خود را به عنوان مالک اموال شرکت و صاحب هرگونه حق دعوی مربوط به آن معرفی کنند. برای رد چنین پنداشتی، حقوق شرکتها، اصل خواهان صحیح را با اصل شخصیت حقوقی مستقل شرکت که، حق مالکیت را برای خود شرکت و نه سهامدارانش تایید می‌کند، تکمیل کرده است.^{۳۴} با این وصف، روشن است که اصل شخصیت حقوقی مستقل شرکت تنها در صدد تفکیک شخصیت حقوقی شرکت از شخصیت یک سهامدار اقلیت نیست. تفکیک شخصیت شرکت از شخصیت سهامداران اکثریت نیز نتیجه اعمال آن است. در نتیجه، وقتی که از اصل خواهان صحیح به عنوان یکی از مبانی توجیهی قاعده اکثریت سخن می‌رود، مقصود آن نیست که سهامداران اکثریت به عنوان خواهان صحیح که حق اعمال و حق

33. Law Commission, Shareholder Remedies, (1997), Law Com, No. 246, p. 70; Davies, P. L., "Gower and Davies' Principles of Modern Company Law", London, Sweet & Maxwell, (2003), 7th ed. Chapter 16, at p. 618; Sterling, M. J., "The Theory and Policy of Shareholder Actions in Tort", 1987, The Modern Law Review, Vol. 50, 468, London, England, Stevens & Sons, at p. 470; Hale, Christopher, "What's Right With the Rule in Foss v. Harbottle?", (1997), Company Financial and Insolvency Law Review, Oxford, Mansfield Press, 219.

34. Sealy, L. S., "Problems of Standing, Pleading and Proof in Corporate Litigation", in Company Law in Change edited by Pettet, (1987), London, Stevens at p. 7; Wedderburn, K. W., "Shareholder's Rights and the Rule in Foss v. Harbottle", (1957), Cambridge Law Journal, Cambridge, Cambridge University Press, at p. 196; Farrar (above, note 4) at p. 444; Pettet, Ben, "Company Law", (2000), Harlow, Longman, at pp. 227-8; Hale (above, note 33) at pp. 219, 221.

اقامه دعوی مربوط به شرکت را دارند، شناخته شوند. چه، در غیر این صورت در حقیقت شخصیت حقوقی مستقل شرکت انکار میشد. معذک هنوز قاعده اکثریت و اصل شخصیت حقوقی مستقل شرکت و اصل خواهان صحیح قادرند با همراهی یکدیگر، اقامه هرگونه دعوی شرکتی را بطور کلی منوط نمایند به اراده سهامدار یا سهامداران اکثریت که بطور غیرمستقیم بر نمایندگان شرکت اعمال نفوذ دارند.

۲-۳-۲) احتمال طرح دعاوی بیشمار

احتمال طرح دعاوی بیشمار (Fear of Multiplicity of Actions)، یک استدلال مبتنی بر مصلحت است که براساس آن دادگاهها از اعمال قاعده اکثریت در شرکت‌های سهامی حمایت کرده‌اند. بطور کلی، این استدلال منعکس کننده وحشتی است که دستگاه قضایی از احتمال درگیر شدن خود با رسیدگی به پرونده‌های بیشمار و بی پایان سهامداران که موجب اتلاف وقت دادگاهها و بودجه عمومی است، دارد. بروز اولیه چنین وحشتی را می‌توان در رأی قاضی جیمز در پرونده گری علیه لوئیس دید. «اگر طرح دعاوی شخصی توسط سهامداران مجاز می‌شد، ما مواجه با دعاوی به تعداد سهامداران ضرب در تعداد خواندگان می‌شدیم.»^{۳۵} بنابراین مقصود اصلی قاعده‌هایی دستگاه قضایی از رسیدگی به مسایل دشوار تجاری و مدیریت داخلی شرکتها و مآلاً صرفه جویی در منابع دستگاه قضایی است.^{۳۶} اما هنوز میتوان مزایای بیشتری از آن انتظار داشت. «مسئله طرح یک دعوا توسط شرکت بسیار راحت تر از آن خواهد بود که به سهامداران شرکت اجازه داده شود، هر

35. Gray v. Lewis, (1873), 8 Ch App, 1035, p. 1051.

36. Law Commission, Shareholder Remedies, (1997), Final Report, No 246, pp. 4-6.

یک جداگانه دعوایی را شروع و متعاقباً ترک نمایند.^{۳۷} دعاوی سهامداران ممکن است بی حاصل باشد به این دلیل ساده که هر آینه پس از طرح دعوا، شرکت ممکن است از طریق دعوت مجمع عمومی و صدور قطعنامه، عمل موضوع دعوا را تنفیذ و تصحیح کند. بعلاوه دعاوی سهامداران ممکن است برای شرکت هزینه بر باشد چه، آنها را درگیر دعاوی بی پایان و وقت گیر کرده، وقفه در عملیات تجاری شرکتها ایجاد می کند.^{۳۸} از بروز این مفاسد با امتناع دادگاه از رسیدگی به دعاوی سهامداران جلوگیری شد و بعلاوه از این طریق در وقت و هزینه هم سهامداران و هم شرکتها صرفه جویی شده و بویژه شرکتها مجال خواهند یافت تا در پرتو حذف دعاوی غیر ضرور سهامداران، بر عملیات روزانه خود تمرکز کنند.^{۳۹}

۳-۳-۲) اصل مدیریت داخلی

منبع دیگر توجیه قاعده اکثریت اصل مدیریت داخلی (Internal Management Principle) است که براساس آن دادگاهها از رسیدگی به دعاوی سهامداران، بنفع صلاحیت مجامع عمومی سهامداران، امتناع می کنند.^{۴۰} در حقیقت این امتناع نتیجه اجرای قرارداد شرکت بوده و بطور کلی متضمن این ایده است که اختلاف بین سهامداران بایست با

37. Farrar (above, note 5) at p. 361.

38. Mac Dougall v. Gardiner, (1875), 1Ch.D. 13 at p. 25.

39. Farrar (above, note 5).

40. Mayson Stephan, French Derek and Ryan Christopher, "Mayson, French & Ryan on Company Law", (2002-2003), 19th Ed., Oxford, Oxford University Press, at pp. 576- 586.

مراجعه به قواعد داخلی شرکت و در مرجع داخلی رفع اختلاف در شرکت، حل و فصل گردد. قواعد داخلی بطور عمده در اساسنامه انعکاس می یابند و هر یک از اعضای شرکت از طریق قبول و امضاء شرکتنامه به حاکمیت آن رضایت می دهند.^{۴۱} اعضای شرکت قواعد و روشهایی برای حل و فصل اختلافات بین سهامداران پیش‌بینی و مرجعی داخلی را که غالباً مجمع عمومی سهامداران است، برای رفع چنین اختلافی تعیین می کنند. تحول اصل مدیریت داخلی به عنوان یک اصل حقوقی، ناشی از رویه قضایی ای بوده است که طی آن دادگاهها با نمایش صریح اکراه خود از رسیدگی به اختلافات میان سهامداران، سیاست عدم مداخله در امور داخلی شرکت را بنفع مجامع عمومی سهامداران آفریده اند. دادگاههای کامن لا مکرراً تأکید کرده اند که یک خواهان اقلیت بایستی ابتدا دعوای خود را به مجامع شرکت ببرد، تا مشکل از طریق مراجعه به قواعد و روشهای حل اختلاف داخلی رفع گردد.^{۴۲} چنین دعوای ای تنها در صورتی ممکن است توسط دادگاهها استماع شوند که خواهان ثابت نماید قبلاً همه راههای درون شرکتی را پیموده و معذک بدلیل عیب راه و یا انحراف از اساسنامه، نتیجه عادلانه ای حاصل نکرده است.^{۴۳}

41. Companies Act 1985, ss 14 (1) and 22 (1,2).

42. North West Transportation Co. Ltd. v. Beatty, (1887), 12 App CAS 589 per Richard Baggallay; Shuttleworth v. Cox Brothers and Co. Ltd, (1927), 2 KB 9, at pp. 20-23 per Scrutton, L. J.

43. Mostesha Said "Derivative Actions - A New Approach", New Law Journal, (1983), London, Butterworth, at p. 992; Law Commission, Shareholder Remedies, (1997), Final Report, No. 246, pp. 2-4.

۳. حقوق ایران

مبانی قاعده اکثریت موضوعی نسبتاً تازه در حقوق شرکت‌های ایران به شمار آمده و بندرت در بین نویسندگان حقوقی بحث و بررسی شده است.^{۴۴} آثار منتشر شده موجود در زمینه حقوق شرکتها اغلب، یا به غفلت از آن عبور نموده‌اند و یا اگر ذکری از موضوع کرده‌اند، در حد توصیف و تشریح قاعده اکثریت بوده و نه تجزیه و تحلیل و توضیح مبانی آن. اگر چه از قاعده اکثریت به عنوان یکی از وجوه ممیزه شرکت‌های تجاری در مقابل قراردادهای سنتی و بویژه شرکت مدنی یاد شده است، معذک این سؤال که چرا سهامداران اکثریت، شایسته حکمرانی در شرکتها هستند هرگز طرح و بررسی نشده است. این سؤال کلیدی توسط محققین حقوق شرکتها در اقتصاد غرب، از قرن هفدهم مورد طرح و بررسی واقع شده است. در واقع قاعده اکثریت عنصری کلیدی در تحول و تکامل شرکت‌های مدرن امروزی در اقتصاد غرب بوده است، در حالیکه در ایران، اگر چه این قاعده مورد اقتباس حقوق شرکتها بوده، لیکن به اهمیت آن چندان توجه نشده است.

بطور کلی تحول و تکامل هر قاعده حقوقی در هر سیستم حقوقی را میتوان مرهون زمینه‌های اجتماعی و بویژه زیرساختهای فرهنگی، اقتصادی/اجتماعی و سیاسی آن سیستم دانست. وقتی زمینه تکامل یک قاعده فراهم نباشد، آن قاعده ممکن است حتی اهمیت نیابد. معاینه تاریخی زمینه‌های شکل‌گیری و تحول حقوق امروزی ایران نشان می‌دهد که جامعه ایرانی هنوز آماده تولید یک قاعده اکثریت ملی قابل استفاده در بنگاههای تجاری نیست. قبل از دوران پهلوی (۱۳۰۳ تا ۱۳۵۷ ه. ش.)، حقوق در ایران مبتنی بر قواعد اسلام

۴۴. ستوده تهرانی، حسن، "حقوق تجارت"، جلد دوم، انتشارات دهخدا، تهران، ۱۳۷۵، صص ۱۷۶-۱۷۵.

بود^{۴۵} و در آن شرکت با شخصیت حقوقی مستقل که با قاعده اکثریت کار کند شناسایی نشده بود. فقهای اسلامی و متفکرین سیاسی در جوامع اسلامی نیز علاقه‌ای به مشاهده شرکت‌های تجاری دارای شخصیت حقوقی مستقل نداشتند. چنین موضوعی می‌توانست به عنوان تهدیدی برای شعار و ایده امت واحده که همواره مورد تأکید اسلام بوده است، به شمار آید.^{۴۶} ضمن آنکه ارزشهای دموکراتیکی که تکامل شرکت‌های مدرن امروزی در اقتصاد غرب را سبب شده بودند، در جامعه اسلامی ایران ناشناخته بودند. این که قدرت سیاسی متعلق به مردمی است که قادرند با استفاده از قاعده اکثریت، قواعد و قوانین خود را برای اداره امور جمعی‌شان وضع کنند، می‌توانست معارض با آموزه های اسلامی باشد.^{۴۷} حقوق اسلام تبعیت مسلمانان از قوانین شریعت را که از سوی خداوند تهیه و تدوین شده است، لازم می‌شمرد. این حقوق قدرت قانونگذاری را از حاکمان سلب می‌کرد و تنها به ایشان اجازه وضع برخی مقررات اداری را در چارچوب حدود اسلامی میداد. حاکمان اسلامی در جوامع مسلمان خود را اشخاصی می‌دانستند که طبق آنچه در قرآن مجید و دیگر منابع اسلامی، توصیف شده و توسط فقهای اسلامی تفسیر شده، صاحب مأموریت و قدرت واگذار شده از سوی خداوند برای اجرای قوانین شریعت‌اند.

۴۵. پاشا صالح، علی، "تاریخ حقوق"، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۸.

۴۶. «همگی جنگ بزنید به ریسمان خدا و متفرق نشوید و به یاد داشته باشید لطف خداوند به شما را؛ چگونه شما دشمن یکدیگر بودید و خداوند دوستی در میان قلب های شما ایجاد کرد و شما را به شرف خود با یکدیگر برادر ساخت؛ و چگونه شما در ورطه آتش جهنم بودید و او شما را از آن رهایی بخشید» [قرآن مجید، سوره ۳، آیه ۱۰۳].

47. Gibb, H. A. R., "The Islamic Background of Ibn Khaldun's Political Theory", Bulletin of the School of Oriental Studies, University of London, vol. 7, No. 1 (1933), 23-31 available at the following address: <http://links.jstor.org/sici?sici=1356-1898%281933%297%3A1%3ATIBOIK%3E2.0.CO%3B2-%23>.

طبق گواهی تاریخ نیز ایران هرگز دموکراسی را تجربه نکرده بود. رژیم‌های سیاسی حاکم، همیشه ماهیتی دیکتاتوری داشتند و پادشاهی، شکل غالب حکومت در ایران بود.^{۴۸} قبل از ورود اسلام، پادشاهان ایرانی صاحب قدرت مطلق بودند که با مردم چون خدمتگزاران خود رفتار می‌کردند. پس از ورود اسلام نیز رفتار مشابهی از سوی پادشاهان نسبت به مردم مشاهده میشد، تنها با این تفاوت که در این دوره، پادشاهان رسماً و در ظاهر بنام خداوند حکومت می‌کردند و به عنوان نایب امام یعنی کسی که براساس آموزه‌های مذهب شیعه جعفری^{۴۹} در غیاب و از سوی حضرت پیامبر و امامان دوازده‌گانه، مأموریت خدمتگذاری به اسلام و قوانین آن را دارد، شناخته می‌شدند.^{۵۰} از سوی دیگر اینکه در شرکتها تصمیمات گروهی بتواند توسط اکثریت سهامداران اتخاذ شود، معارض با ماهیت

48. Keddie, Nikki R., "Iran: Religion, Politics, and Society", Collected Essays, London, F. Cass, Totowa, N. J., Biblio Distribution Centre, 1980; Halliday, Fred, "Iran: Dictatorship and Development", Harmondsworth: Penguin, 1979; Lenczowski, George, "Iran Under the Pahlavis", Stanford, Hoover Institution Press, 1978.

۴۹. شیعه جعفری مذهب پذیرفته شده و غالب در میان ایرانیان بوده که بطور رسمی نیز توسط دولتهای ایرانی از زمان صفویه به بعد (۱۵۰۱/۹۰۷) مورد پذیرش قرار گرفته است. برای یک مطالعه تاریخی در این زمینه رجوع کنید به:

Alesandro Bausani, "Religion in Iran: From Zoroaster to Baha'ullah", Iranian Studies, Routledge, Volume 36, Number 1/March 2003, 103-160; Savory, Roger Mervyn, "Iran Under the Safavids", Cambridge, Cambridge University Press, 1980; Nasr S. H., "Religion in Safavid Persia", Iranian Studies, Routledge, Volume 7, 1974, 271; Keddie (above, note 48).

۵۰. برای مطالعه بیشتر در زمینه عقائد و آراء مذهب شیعه جعفری رجوع کنید به:

Ayatollah Ja'far Sobhani, "Doctrines of Shi'i Islam", Translated and edited by Reza Shah-Kazemi, Qom, Imam Sadeq Institute, 2003.

فردگرای حقوق اسلام بود که اختصاص حقوق و تعهدات را فقط به اشخاص طبیعی مجاز می‌شمرد و بر رضایت همه اطراف درگیر در معاملات و فعالیتهای تجاری اصرار می‌کرد.^{۵۱} در نتیجه، تشکیل و تداوم یک قرارداد لازم‌الاجرا، تا جایی امکانپذیر بود که متضمن رضایت هر یک از طرفین قرارداد باشد. ضمن آنکه، اصل آزادی قراردادها که مورد تصدیق اسلام واقع شده است، توانایی اعطای شخصیت حقوقی به بنگاهها و شرکت‌های تجاری را نداشت و اعضاء چنین بنگاه‌هایی به عنوان مالکین مشاع آنها تلقی می‌شدند و اتفاق آراء که مستلزم رضایت هریک از اعضاء گروه در هریک از تصمیم‌گیری‌های جمعی بود، تنها قاعده حاکم، البته نه ضرورتاً تنها قاعده عملی، بود و بهره‌وری قراردادی به مقبولیت یک قرارداد نزد طرفین آن، آنگونه که توسط تمامی اطراف قرارداد درک می‌شد، تفسیر می‌گردید.

بنابراین اقتباس از حقوق شرکت‌های مدرن که بر حکومت قاعده اکثریت استوار بود توسط حقوق ایران نمی‌توانست به دلیل وجود ارتباط میان حقوق شرکت‌های مدرن و حقوق ایران با ریشه‌های مذهبی، فرهنگی یا سیاسی باشد، چه این عوامل به هیچ وجه استعداد تجویز تکامل تدریجی به سمت شرکت‌های مدرن در ایران را نداشتند. در غیاب چنین ارتباطی جای تعجب است که چرا و چگونه حقوق ایران به اقتباس از حقوق

51. Kuran Timur, "Why the Islamic Middle East Did not Generate an Indigenous Corporate Law", (2004), University of Southern California, Department of Economics, Los Angeles, at pp. 12-19, available from Social Science Research Network (SSRN), Electronic Library at: <http://ssrn.com/abstract=585687> and from the Berkeley Electronic Press at <http://law.bepress.com/usclwps/lewps/art16>; Schacht Joseph, "Islamic Law in Contemporary States", The American Journal of comparative Law, 133 at p. 138.

شرکت‌های مدرن دست زده است. یک پاسخ ممکن و البته مناسب آنست که گفته شود هدف ایران تنها غربی کردن حقوق مربوط به شرکت‌های سنتی با هدف پیوند زدن ایده شرکت تجاری مدرن (آنگونه که در اقتصاد کشورهای غربی وقت وجود داشت)، به بدنه این حقوق بوده است. چنین غربی کردنی از زمان رضاشاه (مؤسس پادشاهی پهلوی) در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ میلادی آغاز شد. در دوران حکومت وی تغییرات گسترده‌ای در حقوق و نهادهای جامعه، مشابه آنچه قبلاً در ترکیه صورت گرفته بود، رخ داد.^{۵۲} اقتصاد ایران در شرف تجربه یک صنعتی شدن ناگهانی بر مبنای مدل اروپایی آن بود و شرکتها می‌توانستند به روند چنین صنعتی شدنی سرعت ببخشند، آنگونه که شرکت‌های اروپایی به روند صنعتی شدن در اروپا سرعت داده بودند.^{۵۳} در سال ۱۳۰۴، قانون تجارت^{۵۴} در سطحی گسترده، هم از نظر شکل و هم از نظر محتوی از مدل اروپایی آن اقتباس شد که در نتیجه آن قوانین راجع به شرکت‌های تجاری به بدنه حقوق تجارت ایران الحاق و به عموم مردم اجازه تأسیس چنین شرکت‌هایی اعطا شد.^{۵۵} این قانون که بویژه متأثر از حقوق شرکت‌های فرانسه و بلژیک بود مطابقت با اصول کلی حقوق اسلام را نیز سرلوحه کار خود قرار داده

۵۲. اما بعکس مورد ترکیه، غربی کردن پهلوی‌ها در بیشتر موارد با رعایت حقوق اسلام به خصوص قواعد مذهب شیعه جعفری که به موجب اصل ۲ قانون اساسی ۱۳۰۳ لازم‌الرعايه اعلام شده بود اتفاق افتاد. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رجوع کنید به:

Kuran (above, note 51) at pp. 16-19; Zagday M. I., "Modern Trends in Islamic Law in the Near, Middle and Far East", in Current Legal Problems, edited by George W. Keeton et. al. (1948), vol. 1 London, at p. 209.

53. Kuran, (above, note 51) at pp. 10-12.

۵۴. قانون تجارت مصوب ۱۳۰۴.

۵۵. قانون مدنی نیز از حقوق اروپایی اقتباس شد. بعکس قانون تجارت، اقتباس قانون مدنی تنها در شکل و نه محتوا که همچنان متأثر از اسلام باقی مانده بود صورت پذیرفت.

بود. متعاقباً قانون تجارت^{۵۶} دیگری که جز در خصوص شرکت‌های سهامی، هنوز بعنوان قانون تجارت حاکم در ایران شناخته می‌شود، جایگزین قانون مصوب ۱۳۰۴ گردید.^{۵۷} در این قانون شرکت‌های تجاری به هفت نوع تقسیم می‌شدند^{۵۸} و بویژه ماده ۷۲ آن، به صراحت قاعده اکثریت را در شرکت‌های سهامی پیش‌بینی می‌کرد. محمدرضا شاه، راه پدر را در غربی کردن ادامه داد. در سال ۱۳۴۷ دولت او لایحه ۳۰۰ ماده‌ای جدیدی را با اقتباس از الگوی فرانسوی، جهت ترمیم نواقص قانون تجارت در خصوص شرکت‌های سهامی، به مجلس پیشنهاد کرد. این لایحه که به تصویب مجلس وقت رسیده است^{۵۹} اکنون اکنون به عنوان منبع اصلی و اولی حقوق راجع به شرکت‌های سهامی در ایران محسوب می‌گردد. این قانون مجدداً حاکمیت قاعده اکثریت در شرکت‌های سهامی را تأیید^{۶۰} و به منظور حمایت از سهامداران اقلیت راهکارهای معدودی را پیش‌بینی می‌کند.^{۶۱}

می‌توان این چنین فرض کرد که قاعده اکثریت در حقوق شرکت‌های ایران بر همان مبانی‌ای که مورد استناد و تکیه نظریه‌پردازان حقوقی در اقتصاد غرب بوده، استوار شده است. بنابراین در زمینه حقوق شرکت‌های ایران نیز میتوان دید که برخی متخصصین حقوق شرکتها از قیاس بین دولت دموکراتیک و شرکت‌های سهامی صحبت کرده‌اند و بر حکومت قاعده اکثریت به عنوان مکانیزم کنترل مدیران توسط سهامداران، تأکید

۵۶. قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱.

۵۷. پاشا صالح، رجوع کنید به پانویس شماره ۴۵ ص ۲۷۸؛ ستوده، رجوع کنید به پانویس شماره ۴۴ ص ص ۱۱-۱۲.

۵۸. ماده ۲۰ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱.

۵۹. قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت (ق.ا.ق.ق.ت) مصوب ۱۳۴۷.

۶۰. ماده ۸۶-۸۸ ق.ا.ق.ق.ت. مصوب ۱۳۴۷.

۶۱. ماده ۱۲۹ و ۲۷۶ ق.ا.ق.ق.ت. مصوب ۱۳۴۷.

ورزیده‌اند.^{۶۲} بر همین اساس می‌توان گفت اعمال قاعده، سبب افزایش بهره‌وری شرکتها خواهد بود، چون برای اعضاء شرکت متضمن منافع بیشتر در مقایسه با مضار آن خواهد بود. از نقطه نظر حقوقی نیز قاعده اکثریت به شخصیت حقوقی مستقل شرکت احترام گذارده^{۶۳}، اختلافات سهامداران را در خانه حل و فصل می‌کند^{۶۴} و از نمایندگی و پیگیری دعاوی شرکتی توسط سهامداران جلوگیری بعمل می‌آورد^{۶۵} که همگی این آثار از نقطه نظر اقتصادی به صرفه شرکتها بوده و موجب صرفه جویی در وقت و بودجه دستگاه قضایی خواهد شد.^{۶۶}

اما یک سؤال مرتبط این است که چرا از میان مدل های مختلف حکومت شرکتی موجود، حقوق شرکت‌های ایران از مدل اروپای قاره‌ای و نه انگلیسی / آمریکایی اقتباس کرده است. ویژگی متمایز کننده مدل انگلیسی / آمریکایی، عدم حضور سهامدار کنترل کننده در شرکتهاست. در این مدل، سرمایه‌گذاری خارجی، منبع اصلی تأمین سرمایه

۶۲. ستوده، رجوع کنید به پانویس شماره ۴۴ ص ۱۸ و ص ص ۱۱۵-۱۱۴.

۶۳. ماده ۵۸۳ و ۵۸۹ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱.

۶۴. ماده ۸۸ و ۱۰۳ ق.ا.ق.ق.ت. مصوب ۱۳۴۷.

۶۵. ماده ۲ و (۱۰) ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی (آ. د. م) مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱.

۶۶. ستوده، رجوع کنید به پانویس شماره ۴۴ ص ص ۱۲۱ و ۱۲۴؛ کاتبی، حسینقلی، "حقوق تجارت"، چاپ ششم، جلد دوم، انتشارات گنج دانش، تهران، ۱۳۷۲، ص ۷۹؛ اعظمی زنگنه، عبدالمجید، "حقوق بازرگانی"، چاپ چهارم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۲، ص ۱۱۹؛ عرفانی، محمود، "سوء استفاده از شغل و قدرت در حقوق ایران"، نشریه موسسه حقوق تطبیقی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۹، شماره ۷، ص ص ۲۳۱-۱۴۸؛ صقری، منصور، "تعریف شرکت تجاری"، تحولات حقوق خصوصی، زیر نظر ناصر کاتوزیان، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۱، ص ۱۹۹؛ اسکینی، ربیعا، "حقوق تجارت"، جلد دوم: شرکت‌های تجاری، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۸، ص ۷۸.

شرکتها بوده و مالکیت سهام بطور گسترده میان عموم مردم توزیع می‌شود، بگونه‌ای که مدیران شرکتها قادر به کنترل عملی شرکتها خواهند بود. همانطور که از نام آن بر می‌آید، این مدل بطور عمده مورد استفاده دو کشور انگلستان و آمریکا است. از سوی دیگر در مدل اروپای قاره‌ای، شرکتها به سرمایه‌گذاری داخلی وابسته اند و غالباً در آنها یک یا چند سهامدار که میزانی کافی از مالکیت سهام را برای در دست گرفتن کنترل آن در اختیار دارند، حضور دارند. این مدل غالب، در سایر کشورهای دنیاست.^{۶۷} لازم به ذکر است که هر دو مدل دارای نقاط قوت و ضعف هستند. در حالیکه مدل دوم متکی است به قوای بازار (به جای کنترل سهامدار)، و افشای اطلاعات نقش تعیین‌کننده‌ای در مهار خطاهای مدیران و سوء مدیریت ایفاء می‌کند، عدم اعتقاد به حضور بلندمدت در یک شرکت بتدریج به سیاست سرمایه‌گذاران مبدل می‌شود و در نتیجه هزینه‌های نمایندگی افزایش می‌یابد. در عوض، در مدل اول، کارایی و بهره‌وری شرکتی در گرو کنترل سهامدار است که به معنای اعتقاد به حضور و عملکرد بلندمدت سهامدار در کنترل شرکتها و کاهش

67. Shleifer, Andrei and Vishny, Robert W., "A Survey of Corporate Governance", The Journal of Finance, (June 1997), Vol. LII, No. 2, at p. 754; MacNeil, Iain, "Adaptation and Convergence in Corporate Governance: The Case of Chinese Listed Companies", (2002), Journal of Corporate Law Studies, vol. 2, part 2, 289, at pp. 291-297, Hart Publishing; MacNeil, Iain, "An Introduction to The Law on Financial Investment", (2005), Hart Publishing Co., Oxford, at pp. 252-255; Cheffins, Brian R., 'Current Trends in Corporate Governance: Going from London to Milan via Toronto', Duke Journal of Comparative & International Law, (1999), Vol. 10, No. 5, at p. 7; Cheffins, Brian R., "Corporate Law and Ownership Structure: A Darwinian Link?", University of Cambridge, (2002), available at Social Science Research Network (SSRN), Electronic Library at <http://ssrn.com/abstract=317661>, at pp. 30-37.

هزینه‌های نمایندگی خواهد بود، اما شرکت‌های این مدل از افشاء اطلاعات زیر استاندارد و تضییق حق سهامداران اقلیت رنج می‌برند.^{۶۸} امروزه اکثر دانشمندان حقوق تطبیقی بر این باورند که هیچ‌یک از این دو مدل ایده آل نیستند و گزینش یکی از آنها توسط سیستم حقوقی یک کشور تنها می‌تواند به دلیل ملاحظه عوامل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی یا مخلوطی از آنها باشد.^{۶۹} اقتصاددانان بر این باورند که سیستم‌های حقوقی، آن مدل حکومت شرکتی را اقتباس می‌کنند که بهره‌وری به شرکت‌های تجاری موجود در آنها دیکته می‌کند، در غیر این صورت شرکت‌هایی که بر ساختار حکومت شرکتی غیرمنطبق با بهره‌وری استوار گردیده‌اند، بطور خودکار از بازار حذف خواهند شد. بنابراین مولفه بهره‌وری می‌تواند توضیح دهد که چرا آمریکا/ انگلیس و کشورهای اروپای قاره‌ای در گزینش مدل حکومت شرکتی خود از یکدیگر فاصله گرفته‌اند.^{۷۰} سیاست‌گذاری عمومی

68. MacNeil, 2002 (above, note 67) at pp. 292-3; Cheffins, 2002 (above, note 67) at pp. 23-44; Roe, 2002 (above, note 30) at pp. 1-10.

69. Kamba, W. J., "Comparative Law: A Theoretical Framework", (1974), International and Comparative Law Quarterly, vol. 23, 485, at pp. 513-518; Orucu, Esin, "Law as Transplant", (2002), International and Comparative Law Quarterly, vol. 51, 505, at p. 207; Bratton, W. and McCahery, "Comparative Corporate Governance and The Theory of the Firm: The Case against Global Cross Reference", (1999), 38 Columbia Journal of Transnational Law 213; Cheffins, 1999, (above, note 67) at p. 11; Cheffins, 2002, (above, note 67) at p. 23.

70. Easterbrook, Frank H. and Fischel, Daniel R., "The Economic Structure of Corporate Law", (1991), Harvard University Press, Cambridge, Mass, London, UK, Ch. 1 at p. 409; Cheffins, Brian R., "Law, Economics and the UK'S System of Corporate Governance: Lessons from History", (2001), Journal of Corporate Law Studies, vol. 1, part 1, 71; Ogus, Anthoy, "Competition Between National Legal



بر مبنای ملاحظات سیاسی نیز بعنوان یک عامل تعیین کننده دیگر، در تحول مدل‌های حکومت شرکتی معرفی شده است. بر این اساس، رو، معتقد است که مدل انگلیسی/آمریکایی، محصول حرکت دموکراتیک آن جوامع بطرف دموکراسی اجتماعی بود و استقرار آن مستلزم جلوگیری از تمرکز قدرت در دستان عده قلیلی از اشخاص، اعم از حقیقی یا حقوقی، بود.^{۷۱} نظریه وابستگی راهی، در یک نگاه کلی‌تر، تکامل و یا اقتباس یک مدل حکومت شرکتی در یک سیستم حقوقی را به مسایل فرهنگی و ارزشهای اجتماعی یک جامعه مشخص نسبت می‌دهد و مقاومت آن جامعه در برابر هرگونه تغییر بعدی را براساس ملاحظات مربوط به بهره‌وری، توضیح می‌دهد.^{۷۲} برخی دلایل بدست آمده از تحقیقات تجربی/آماری نیز نشان داده‌اند که شکل‌گیری ساختار حکومت شرکتی، می‌تواند به کیفیت قواعد حقوقی یک سیستم در حمایت از سرمایه‌گذاران بستگی داشته باشد.^{۷۳}

Systems: A contribution of Economic Analysis to Comparative Law", (1999), International and Comparative Law Quarterly, vol. 48, 405, at p. 406.

71. Roe, M. J., "A Political Theory of American Corporate Finance", (1991), 91 Columbia Law Review, 10; Shleifer and Vishny (above, note 67) at p. 754.

72. Bebchuk, L. A. and Roe, M. J., "A Theory of Path Dependence in Corporate Governance and Ownership", (1999), Columbia Law School Centre for Law and Economic Studies, Working Paper No. 131, available at www.ssrn.com; Licht, A. N., "The Mother of All Path Dependencies, Towards a Cross Cultural Theory of Corporate Governance Systems", (2001), 26 Delaware Journal of Corporate Law 147.

73. La Porta Rafael, Lopes-de-Silanes Florencio, Shleifer Andrei and Vishny Robert W. (Hereafter is cited LLSV), "Legal Determinants of External Finance", (1997), 52



عوامل مشابهی می‌توانند توضیح دهند که، چرا قانونگذار ایرانی در زمان اقتباس اولیه ساختار حکومت شرکتی مدل اروپای قاره‌ای را الگوی خود قرار داد. از منظر سیاسی، این مدل، زمینه در اختیار گرفتن کنترل بخش خصوصی توسط دولت را فراهم میکرد. دولتمردان ایرانی به دلایل متفاوت همواره از وجود یک بخش خصوصی ضعیف و کنترل‌شده استقبال کرده‌اند.^{۷۴} آنها به شرکتها ظنین بودند و شرکتها را بعنوان یک تهدید بالقوه نسبت به ثبات جامعه ایرانی و حکومت در نظر می‌گرفتند. قبل از انقلاب اسلامی ایران، ساختار دیکتاتوری دولتهای حاکم سبب مداخلات بی‌مورد و مکرر حکومت در بخش خصوصی و بویژه مالکیت خصوصی بود.^{۷۵} پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، چون دولت انقلابی با ظن بیشتری به بخش خصوصی نگاه می‌کرد، تضییقات نسبت به بخش خصوصی شدت بیشتری یافت، و اصل ۴۴ قانون اساسی حکومت جمهوری اسلامی ایران، حمایت خود از شرکت‌های تجاری را صرفاً تا حدی اعلام کرد که به

(3), Journal of Finance, New York, American Finance Association, pp. 1131, 1132, 1149 and LLSV, "Investor Protection and Corporate Governance" p. 29 available at Social Science Research Network (SSRN), Electronic Library at www.ssrn.com, (ID 183900 code 99092719).

74. Jalali Naini, Ahmad R., "Capital Accumulation and Economic Growth in Iran: Past Experience and Future Prospects", Iranian Studies, Volume 38, number 1, 91, March 2005; Saeidi, Ali A., "Charismatic Political Authority and Populist Economics in Post-Revolutionary Iran", Third World Quarterly, Vol. 22, No. 2, 219-236, at pp. 221-2; Ghani Nejad, Moosa, "Brief Interview with Professor Moosa Ghani Nejad", 29 Aug 2006 available at <http://www.bbc.co.uk/persian/>.

۷۵. اشرف، احمد، "موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوران قاجاریه"، انتشارات زمینه، تهران، ۱۳۵۸، ص ۶۱.

شکوفایی اقتصادی کشور کمک کنند.^{۷۶} ضمن آنکه اصل ۲۲ به دولت اجازه داد تا در صورت اقتضاء منافع عمومی کشور، با اتخاذ تدابیر لازم قانونی، اموال شرکت‌هایی را که سبب لطمه به هدف مزبور می‌گردند، مصادره نماید.^{۷۷} بنابر این حق تشکیل شرکت نه به عنوان حقی نشأت گرفته از آزادی انسانها در تشکیل اتحادیه‌ها و مؤسسات، بلکه بعکس، به عنوان یک امتیاز واگذار شده از طرف دولت که در هر زمان به اقتضاء منافع عمومی قابل سلب خواهد بود، تلقی شده است. ضمن آنکه بعنوان یکی دیگر از نتایج چنین دیدگاهی، دولت، دایره فعالیت‌های اقتصادی‌ای را که شرکتها مجاز به انجام آن هستند، محدود نموده است. با تقسیم اقتصاد ایران به سه بخش، دولتی، تعاونی و خصوصی، اصل ۴۴ ق.ا. قسمت اعظم فعالیت‌های اقتصادی را حتی در جائیکه بنا به تعریف قانونی خود، خصوصی‌اند در انحصار دولت قرار داده است. بنابراین، دولت عملیات تجاری در اکثر بخشهای کلیدی اقتصاد را در انحصار خود درآورده و نسبت به عملیات شرکتها در بخشهای خارج از انحصار خود نیز اعمال نظارت می‌نماید. عواملی نظیر اینکه، از نقطه نظر

۷۶. نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه‌آهن و مانند اینها است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است. بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی است. مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود مورد حمایت قانونی جمهوری اسلامی است. تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط هر سه بخش را قانون معین می‌کند. [اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸].

۷۷. "حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند" [اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸].

مذهبی کنترل و نظارت دولت بر شرکتها می‌توانست نگرانی فقهای اسلامی را در خصوص احتمال بروز تفرقه در امت اسلامی رفع نماید،^{۷۸} و کنترل دولت بر بخش خصوصی می‌توانست درآمدزا باشد و درآمد حاصله از تولید و صدور نفت، دولت را از وابستگی به بخش خصوصی رها و از هرگونه نامهربانی آن بخش، مصون می‌کرد، منتج به شکل‌گیری شرکت‌های بزرگ بسیاری شد که تماماً، یا بطور عمده‌ای (بالای پنجاه درصد مالکیت سهام) در مالکیت دولت قرار داشتند و تا هشتاد درصد اقتصاد کشور را در اختیار گرفتند. از نقطه نظر اقتصادی نیز، مدل اروپای قاره‌ای می‌توانست بیشتر از مدل انگلیسی/آمریکایی به تأمین هدف بهره‌وری شرکتی یاری رساند. ضمناً میتوان گفت که مدل انگلیسی/آمریکایی به اندازه کافی در دنیا شناخته شده نبود و یا حداقل قانونگذار و تاجر ایرانی در زمان اقتباس، نسبت به آن آگاهی نداشت. با توجه به اینکه تا انتهای دهه ۱۹۳۰ میلادی، این مدل، تنها در کشور آمریکا تثبیت شده بود و استقرار آن در کشور انگلستان تا انتهای سال ۱۹۷۹ میلادی به درازا کشیده بود،^{۷۹} اقتباس از آن می‌توانست سبب صرف هزینه‌های اضافی در خصوص جستجو، یادگیری و تمرین باشد. از طرفی دیگر، مجاورت ایران با اروپای قاره‌ای و معاملات تجاری گسترده‌اش با آن، همچنین موفقیت شرکت‌های اروپایی با مدل حکومت شرکتی، مدل اروپای قاره‌ای را برای قانونگذار ایرانی آشنا، جذاب و برای اقتباس کم هزینه‌تر ساخته بود. ضمن آنکه این مدل به مفهوم سنتی شرکت مدنی، که برای ایرانیان کاملاً شناخته شده بود، از این نظر که در آن ارتباط بین مالکیت و

۷۸. رجوع کنید به پانویس شماره ۴۶؛ همینطور رجوع کنید به Kuran در پانویس شماره ۵۱، صص ۱۹-

۱۲.

79. Cheffins, 2001 (above, note 70) at pp. 81-4; Cheffins, 2002 (above, note 67) at pp. 3-10.

کنترل حفظ می‌شد، نزدیک‌تر بود و به اندازه مدل انگلیسی / آمریکایی در یادگیری، تمرین و اقتباس گران نبود. بعلاوه اکنون این موضوع که عملکرد مؤثر مدل انگلیسی / آمریکایی کاملاً به وجود یک اقتصاد بازار توانا در کنترل شرکتها، از طریق بازدارنده‌های رقابتی وابسته است،^{۸۰} بدیهی است. در کشوری مانند ایران که در آن تجارت بطور عمده‌ای توسط شرکت‌های کوچک خانوادگی و یا شرکت‌های بزرگ دولتی انجام می‌گیرد، بازدارنده‌های رقابتی تا حدود زیادی غایب و بازارهای مالی سرمایه‌گذاری هنوز توسعه نیافته است و معاملات سهام نسبتاً برای عموم مردم ناآشنا باقی مانده است، اقتباس از مدل انگلیسی / آمریکایی می‌توانست به بروز نتایج زیانبار منتهی گردد.

80. Cheffins, 1999 (above, note 67) at pp. 11-17; MacNeil, 2002 (above, note 67) at pp. 291-297; Bebchuk and Roe (above, note 2) at pp. 11, 22.

نتیجه گیری

این مقاله از نقطه نظر حقوق ایران و انگلیس، مبانی اعمال قاعده اکثریت در شرکت های سهامی را مورد بررسی قرار داده است. ضمن آنکه در ارتباط با حقوق شرکت های انگلیس، سه نظریه که تأثیر به سزایی در تحوّل و توجیه قاعده اکثریت در شرکت های سهامی داشته اند، مطالعه شد. اولین نظریه (سیاسی) که قاعده اکثریت را محصول اقتباس از ایده های سیاسی می داند، بین شرکت و دولت قیاس برقرار می کند. در این نظریه کنترل سهامداران، برای پیشگیری از سوء مدیریت در شرکتها مطلوب و لازم تلقی شده است. معذک این نظریه چندان منطبق با بهره وری بنظر نمی رسد، چه در آن شخص سهامدار و نه سرمایه وی اهمیت می یابد. در نتیجه غالباً حمایت های افراطی از سهامداران اقلیت مورد توصیه این نظریه قرار می گیرد. نظریه دوم (اقتصادی) که بقای قاعده اکثریت در شرکت های سهامی را نتیجه انطباق می داند، در صدد توجیه قاعده اکثریت از طریق تکیه بر ملاحظات مربوط به بهره وری برآمده است. این نظریه به سرمایه داری شرکتی که سبب توسعه بهره وری است احترام می گذارد، اما در عین حال می تواند زیانبار، ناعادلانه و شاید برخی اوقات حتی معارض با بهره وری بنظر آید، خصوصاً در مواردی که این نظریه با هر ایده متکی بر کنترل سهامدار یا حمایت از اقلیت سهامداران مخالفت می ورزد. در نهایت، نظریه سوم (حقوقی) که سبب تزریق قاعده اکثریت به بدنه حقوق شرکتها بوده است، در صدد توجیه قاعده اکثریت از طریق استناد به برخی استدلالات مشخص حقوقی و ملاحظات مصلحتی برآمده است. این نظریه از انتقاد به دو نظریه قبلی اجتناب ورزیده است. در این نظریه، قاعده اکثریت هم سبب تسهیل کنترل سهامداران و هم سرمایه گذاری شرکتی است. اما هنوز در خصوص موضوع حقوق سهامدار اقلیت، ناقص بنظر می رسد چرا که می تواند سبب پایمال شدن حقوق سهامداران گروه اقلیت شود.

دیدگاه‌های مشابه، هر چند قرض گرفته شده از اقتصاد غرب می‌تواند همینطور در حقوق شرکت‌های ایران نیز یافت شود. روشن شد که جامعه ایرانی به دلایل مختلف برای تولید حقوق شرکت‌های ملی آماده نبود و از اینرو نیازی هم به توجیه قاعده اکثریت نداشت. غربی کردن اقتصاد و اقتباس حقوقی بر مبنای مدل اروپایی از شرکت‌هایی که دارای شخصیت حقوقی مستقل بودند و با قاعده اکثریت کار می‌کردند، نیز بیش از پیش ایرانیان را بی‌نیاز از تولید ساخته بود. در حالیکه دو کشور ایران و انگلیس در مبنای قاعده اکثریت مشترکند، در انتخاب مدل حکومت شرکتی از یکدیگر فاصله گرفته‌اند، ضمن آنکه شرکت‌های انگلیسی به داشتن سهامداران کوچک و پراکنده تمایل دارند و جز در مورد شرکت‌های کوچک، هیچ شخص یا گروهی توانایی کنترل شرکت را ندارد. از سوی دیگر شرکت‌های ایرانی غالباً دارای یک (دولت و سازمانهای وابسته به آن در خصوص شرکت‌های بزرگ) یا چند سهامدار کنترل‌کننده (خانواده‌ها در مورد شرکت‌های کوچک) هستند. جالب اینکه این فاصله جزئاً ناشی از یک عامل مشترک، یعنی بهره‌وری بوده است. در مورد انگلیس پراکندگی مالکیت سهام، متضمن بهره‌وری بود، چون هرگونه ساختار مالکیت متمرکز می‌توانست از یک سو به معنی خطرات بیشتر برای سهامداران اکثریت که سرمایه‌شان در معرض سوء مدیریت قرار می‌گرفت باشد و از سوی دیگر برای سهامداران اقلیت که قربانی سوء استفاده اکثریت بودند، متضمن خطر باشد. از طرف دیگر، در مورد ایران، مدل مالکیت متمرکز می‌توانست بیشتر متضمن بهره‌وری باشد، چون غالب شرکت‌های ایرانی به سرمایه‌گذاری داخلی (یعنی تزریق سرمایه از سوی مؤسسين و سهامداران کنترل‌کننده و نه از سوی اشخاص خارج از شرکت) وابسته بودند. علاوه بر عامل بهره‌وری، عوامل سیاسی و مذهبی نیز در شکل‌گیری ساختار حکومت شرکتی در ایران مؤثر بوده‌اند. به این ترتیب که، یک مدل متمرکز می‌توانست کنترل بخش خصوصی توسط دولت اسلامی را تضمین کند. اختلاف بین مدل‌های حکومت شرکتی دو کشور می‌تواند به این معنا هم باشد که، قاعده اکثریت در شرکت‌های انگلیسی به قدرتمندی

همتای آن یعنی شرکت‌های ایرانی نیست. در حالیکه شرکت‌های انگلیسی میل به عدم حضور یک یا چند سهامدار کنترل‌کننده دارند، همتاهای ایرانی آنها متکی به حضور چنین سهامدارانی هستند. نتیجه دیگر این وضعیت، بیشتر شدن احتمال بروز اختلاف بین اکثریت و اقلیت در شرکت‌های ایرانی است و از اینرو حمایت از اقلیت سهامداران در اینجا بیش از شرکت‌های انگلیسی ضرورت می‌یابد. بطور خلاصه می‌توان نتیجه گرفت که نحوه توجیه قاعده اکثریت می‌تواند به نحو چشمگیری در بروز اختلاف بین اکثریت و اقلیت مؤثر باشد. در حالیکه توجیهی که به حمایت از حاکمیت مطلق اکثریت سرمایه‌ای در شرکتها می‌پردازد، می‌تواند برای سهامداران اقلیت خطرناک باشد، توجیهی که از اعمال قاعده با تکیه بر شخصیت سهامداران حمایت می‌کند، می‌تواند نسبت به سهامداران اکثریت خطرناک باشد. در عین حال هر دو توجیه وقتی در بستر نامناسب به کار گرفته شوند، می‌توانند سبب لطمه به هدف بهره‌وری باشند. در کشوری مانند ایران که شرکتها سرمایه خود را از طریق منابع داخلی تأمین می‌کنند و کنترل سهامدار نقش تعیین‌کننده‌ای دارد، یک قاعده اکثریت ضعیف همراه با برقراری حمایت‌های افراطی بنفع سهامداران اقلیت می‌تواند، سبب یأس سرمایه‌گذاری و خطرپذیری در شرکتها باشد. در مقایسه، چنین قاعده‌ای می‌تواند برای شرکت‌های انگلیسی، مشوق بهره‌وری باشد، چه این شرکتها سرمایه خود را از منابع خارجی تأمین می‌کنند و غالباً فاقد یک یا چند سهامدار کنترل‌کننده هستند. بنابراین یک توجیه قابل قبول آنست که بتواند نوعی توازن مناسب بین حقوق اکثریت و اقلیت سهامداران با در نظر گرفتن زمینه‌های اجرای قاعده برقرار سازد. با این وجود، نباید از یاد برد که علائم دریافتی اخیر از ایران حاکی از آن است که در حال حاضر، قانونگذار در صدد انتقال تدریجی از یک اقتصاد عمدتاً دولتی به طرف خصوصی‌سازی و اقتصاد

بازار است که این خود می‌تواند در بلندمدت به معنای تحول و شکل‌گیری ساختار مالکیت سهام کمتر متمرکز در شرکت‌های ایرانی باشد.^{۸۱} هم اکنون میتوان چنین اثری را در سیاست‌ها و ضوابط اعلام شده سازمان بورس اوراق بهادار تهران که مشوق پراکندگی سهام است، مشاهده نمود.^{۸۲}

۸۱. سیاست خصوصی سازی اقتصادی در دولت ایران از برنامه اول توسعه (۱۳۷۰-۱۳۶۶) شروع و تا برنامه‌های دوم، سوم و چهارم تداوم یافته است. همچنین مجلس نمایندگان ایران لایحه قانونی بازار اوراق بهادار را که توسط دولت پیشنهاد شده بود و استاندارد بالاتری از افشاء اطلاعات را مقرر می‌کرد و برخی مسئولیتهای کیفری علیه کسانی که با استفاده از اطلاعات پنهان بازار به داد و ستد سهام شرکتها اشتغال داشتند، برقرار می‌نمود، در تاریخ ۱۳۸۴/۹/۱ تصویب نموده است. اخیراً آیت الله خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران نیز انجام اصلاحات اقتصادی وسیع در قالب تعیین سیاستهای کلی موضوع اصل ۴۴ قانون اساسی به منظور برداشتن بسیاری از انحصارات دولتی بنفع مشارکت بیشتر بخش خصوصی در اقتصاد کشور را خواستار شده‌اند.

۸۲. براساس مقررات مربوط به شرایط پذیرش اوراق بهادار در بورس تهران، سهام یک شرکت سهامی عام، حتی برای عرضه در تابلو دوم تالار اصلی پذیرفته نخواهد شد، اگر کمتر از ۱۰ سهامدار ۸۰ درصد سهام منتشره آن شرکت را در اختیار داشته باشند. این حداکثر مجاز باید تا انتهای سال دوم به ۷۵ درصد کاهش یابد و اگر شرکت مزبور بخواهد سهامش در تابلو اول تالار اصلی به نمایش گذارده شود باید بتواند نشان دهد که بیش از ۱۰ سهامدار مالک ۷۰ درصد سهام آن شرکت هستند. [مراجعه کنید به: www.irbourse.com].

فهرست منابع

(۱) منابع فارسی

۱. اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت، جلد دوم: شرکتهای تجاری، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۸.
۲. اشرف، احمد، موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران: دوران قاجاریه، انتشارات زمینه، تهران، ۱۳۵۸.
۳. اعظمی زنگنه، عبد المجید، حقوق بازرگانی، چاپ چهارم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۲.
۴. پاشا صالح، علی، تاریخ حقوق، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۸.
۵. کاتبی، حسینقلی، حقوق تجارت، چاپ ششم، جلد دوم، انتشارات گنج دانش، تهران، ۱۳۷۲.
۶. ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، جلد دوم، انتشارات دهخدا، تهران، ۱۳۷۵.
۷. عرفانی، محمود، سئو استفاده از شغل و قدرت در حقوق ایران، نشریه موسسه حقوق تطبیقی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۹، شماره ۷.
۸. صقری، منصور، تعریف شرکت تجاری، تحولات حقوق خصوصی، زیر نظر ناصر کاتوزیان، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۱.
۹. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸.
۱۰. قانون تجارت مصوب ۱۳۰۴.
۱۱. قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱.
۱۲. قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷.
۱۳. قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹.

(۲) منابع انگلیسی

14. Alesandro Bausani, "Religion in Iran: From Zoroaster to Baha'ullah", Iranian Studies, Routledge, Volume 36, Number 1/March 2003, 103.
15. Bebchuk L. A. and Roe M. J., "A Theory of Path Dependence in Corporate Governance and Ownership", (1999), Columbia Law School Centre for Law and Economic Studies, Working Paper No. 131 available at www.ssrn.com.
16. Bentham Jeremy, An Introduction to The Principles of Morals and Legislation, Oxford, 1907, Ch. 1, para. 4.
17. Bottomley Stephen, "From Contractualism to Constitutionalism: A Framework for Corporate Governance" (1997), Sydney Law Review, vol. 19, 277, Faculty of Law, University of Sydney.
18. Brewster Kingman, "The Corporation and Economic Federalism", in The Corporation in Modern Society edited by Edward Sagendorph Mason (ed.) (1960), Vol.5, Cambridge, Mass.
19. Bratton W. and McCahery, "Comparative Corporate Governance and The Theory of the Firm: The Case against Global Cross Reference" (1999), 38 Columbia Journal of Transnational Law 213.
20. Buxbaum Richard M., "The Internal Division of Powers in Corporate Governance" (1985), California Law Review, No. 6, vol. 73, 1671, Berkeley, Calif , University of California, School of Jurisprudence.
21. Cheffins, Brian R., "Minority Shareholders and Corporate Governance", The Company Lawyer, (2000), London, Oyez Publishing Limited, Vol. 21, No 2.

22. Cheffins Brian R., "Law, Economics and the UK'S System of Corporate Governance: Lessons from History" (2001), Journal of Corporate Law Studies, vol. 1, part 1.
23. Cheffins Brian R, Company Law: Theory Structure and Operation (1997), Oxford, Clarendon Press.
24. Cheffins Brian R., 'Current Trends in Corporate Governance: Going from London to Milan via Toronto', Duke Journal of Comparative & International Law (1999), Vol. 10, No. 5.
25. Cheffins Brian R, "Corporate Law and Ownership Structure: A Darwinian Link?", University of Cambridge (2002), available at Social Science Research Network (SSRN), Electronic Library at <http://ssrn.com/abstract=317661>.
26. Davies P. L., "Gower and Davies' Principles of Modern Company Law", London, Sweet & Maxwell, (2003), 7th ed, Chapter 16.
27. Easterbrook Frank H. and Fischel Daniel R., "Voting in Corporate Law", The Journal of Law and Economics, (June 1983), Chicago, University of Chicago Law School.
28. Easterbrook Frank H. and Fischel Daniel R., "The Economic Structure of Corporate Law", (1991), Harvard University Press, Cambridge, Mass. London, UK, Ch. 1.
29. Farrar John H., "Company Law", (1991), London, Butterworths
30. Farrar, John H., "Company Law", (1985), London, Butterworths

31. Ferran Ellis, "Company Law and Corporate Finance" (1999), Oxford, Oxford University Press.
32. Ghani Nejad Moosa, "Brief Interview with Professor Moosa Ghani Nejad", 29 Aug 2006 available at <http://www.bbc.co.uk/persian/>.
33. Gibb, H. A. R., "The Islamic Background of Ibn Khaldun's Political Theory", Bulletin of the School of Oriental Studies, University of London, Vol. 7, No. 1 (1933), 23-31 available at the following address: <http://links.jstor.org/sici?sici=1356-1898%281933%297%3A1%3ATIBOIK%3E2.0.CO%3B2-%23>.
34. Gower L. C .B., "Gower's Principles of Modern Company Law", 4th ed., London (1979), Stevens.
35. Hale, Christopher, "What's Right With the Rule in Foss v. Harbottle?" (1997), Company Financial and Insolvency Law Review, Oxford, Mansfield Press, 219.
36. Halliday, Fred, "Iran: Dictatorship and Development" Harmondsworth: Penguin, 1979.
37. Hill Jennifer, "Visions and Revisions of the Shareholder", The American Journal of Comparative Law, 2000, Vol. 48, Berkeley, Ca., American Association for the Comparative Study of Law.
38. Jalali Naini, Ahmad R., "Capital Accumulation and Economic Growth in Iran: Past Experience and Future Prospects", Iranian Studies, Volume 38, number 1, 91, March 2005.

39. Kamba, W. J., "Comparative Law: A Theoretical Framework" (1974), *International and Comparative Law Quarterly*, vol. 23, 485.
40. Keddle, Nikki R., "Iran: Religion, Politics, and Society", *Collected Essays*, London, F. Cass, Totowa, N. J., Biblio Distribution Centre, 1980.
41. Kuran Timur, "Why the Islamic Middle East Did not Generate an Indigenous Corporate Law" (2004), University of Southern California, Department of Economics, Los Angeles, at pp 12-19, available from Social Science Research Network (SSRN), Electronic Library at: <http://ssrn.com/abstract=585687> and from the Berkeley Electronic Press at <http://law.bepress.com/usclwps/lewps/art16>.
42. Licht A. N., "The Mother of All Path Dependencies, Towards a Cross Cultural Theory of Corporate Governance Systems" (2001), 26 *Delaware Journal of Corporate Law* 147.
43. La Porta Rafael, Lopes-de-Silanes Florencio, Shleifer Andrei and Vishny Robert W. (LLSV), "Legal Determinants of External Finance", (1997) 52 (3), *Journal of Finance*, New York, American Finance Association.
44. La Porta Rafael, Lopes-de-Silanes Florencio, Shleifer Andrei and Vishny Robert W. (LLSV), "Investor Protection and Corporate Governance", available at Social Science Research Network (SSRN), Electronic Library at www.ssrn.com, (ID 183900 code 99092719).
45. Latham Earl, "The Body Politic of the Corporation", in *The Corporation in Modern Society*, edited by Edward Sagendorph Mason (ed.) (1960), 5, Cambridge, Mass.
46. Law Commission, *Shareholder Remedies* (1997), Law Com, No 246.

47. Law Commission, Shareholder Remedies, (1997), Final Report, No 246.
48. Lenczowski, George, "Iran Under the Pahlavis" Stanford, Hoover Institution Press, 1978.
49. MacNeil Iain, "Adaptation and Convergence in Corporate Governance: The Case of Chinese Listed Companies" (2002), Journal of Corporate Law Studies, vol. 2, part 2, 289, Hart Publishing.
50. MacNeil Iain, "An Introduction to The Law on Financial Investment" (2005), Hart Publishing Co., Oxford.
51. Manne Henry, "Some Theoretical Aspects of Share Voting in the Economics of Legal Relationships", Columbia Law Review, New York, Columbia University Press, (1964), Vol. 64, 1427.
52. Mason Edward S., "Introduction", in The Corporation in Modern Society, Edited by Edward Sagendorph Mason, 1960, Cambridge, Mass.
53. Maughan C. W. and Copp S. F., "Company Law Reform and Economic Methodology Revisited" (1999), 21 (1), The Company Lawyer, London, Oyez Publishing Limited.
54. Mayson Stephan, French Derek and Ryan Christopher, "Mayson, French & Ryan on Company Law" (2002-2003), 19th Ed., Oxford, Oxford University Press.
55. Mosteshar Said "Derivative Actions - A New Approach", New Law Journal (1983), London, Butterworth.

56. Ogus, Anthony, "Competition Between National Legal Systems: A Contribution of Economic Analysis to Comparative Law" (1999), International and Comparative Law Quarterly, vol. 48, 405.
57. Orucu, Esin, "Law as Transplant" (2002), International and Comparative Law Quarterly, vol. 51, 505.
58. Parkinson J. E., "Corporate Power and Responsibility", (1993), Oxford, Clarendon Press; New York, Oxford University Press.
59. Pettet Ben, "Company Law" (2000), Harlow, Longman.
60. Posner Richard A., "Economic Analysis of Law", (1992), Boston, London, Little, Brown.
61. Pound John, "The Rise of The Political Model of Corporate Governance and Corporate Control" (1993), New York University Law Review, vol. 68, 1003, New York University School of Law.
62. Roe Mark J., "Corporate Law's Limits", Columbia University (2002), also available at Social Science Research Network Electronic Library at <http://papers.ssrn.com/abstract=260582>.
63. Roe Mark J., "A Political Theory of American Corporate Finance" (1991) 91 Columbia Law Review, 10
64. Rajak Harry, "Source Book of Company Law", (1995), Bristol, Jordans.
65. Saeidi, Ali A., "Charismatic Political Authority and Populist Economics in Post-Revolutionary Iran", Third World Quarterly, Vol 22, No 2, 219.

66. Savory, Roger Mervyn, "Iran Under the Safavids" Cambridge, Cambridge University Press, 1980; Nasr S. H., "Religion in Safavid Persia", Iranian Studies, Routledge, Volume 7, 1974, 271.
67. Schacht, Joseph, "Islamic Law in Contemporary States", The American Journal of comparative Law, 133.
68. Sealy L. S., "Problems of Standing, Pleading and Proof in Corporate Litigation", in Company Law in Change edited by Pettet (1987), London, Stevens.
69. Seiznick Philip, "Law, Society, and Industrial Justice", Russell Sage Foundation (1969).
70. Shleifer, Andrei and Vishny, Robert W., "A Survey of Corporate Governance", The Journal of Finance (June 1997), Vol. LII, No. 2.
71. Sobhani Ayatollah, Ja'far, "Doctrines of Shi'i Islam", Translated and edited by Reza Shah-Kazemi, Qom, Imam Sadeq Institute, 2003.
72. Sterling M. J., "The Theory and Policy of Shareholder Actions in Tort", 1987, The Modern Law Review, Vol. 50, 468, London, England, Stevens & Sons.
73. Villiers Charlotte, "European Company Law-Towards Democracy?", European Business law Library (1997), Aldershot, Ashgate.
74. Wedderburn K. W., "Shareholder's Rights and the Rule in Foss v. Harbottle", (1957), Cambridge Law Journal, Cambridge, Cambridge University Press.
75. Zagday M. I., "Modern Trends in Islamic Law in the Near, Middle and Far East", in Current Legal Problems, edited by George W Keeton et al. (1948), Vol 1 London.